

سکولاریسم

سکولاریسم به صورت عمومی به مفهوم ممانعت از دخالت دین در امور عمومی

جامعه است. این تفکر به صورت کلی ریشه در عصر روشنگری در اروپا دارد.

ارزش‌هایی مانند جدایی دین از سیاست (جدایی کلیسا و حکومت) در آمریکا، و

لائسیته در فرانسه بر سکولاریسم بنا شده‌است.

سکولاریسم اگرچه در ایران بیش‌تر بار سیاسی دارد و به جای دشنام سیاسی به

کار می‌رود اما در پایه، معنایی معرفت‌شناسانه دارد. از این رو، در نوشته‌های

سخته‌تر از آن به عرف‌گرایی ترجمه و تعبیر می‌شد که اکنون واژه ی گیتی‌گرایی

به جای اش نشسته که برابرنهاده ی درخوری است اگر به پارسی سره علاقه‌مند

باشیم و معنای درست گیتی را-به ویژه آن گاه که رویاروی مینو می‌نشیند-

بدانیم.

واژه سکولاریسم (secularism) مشتق از کلمه لاتینی (seculum) به معنای

گروهی از مردم است. در سرزمینهای پروتستان نشین این کلمه تداول پیدا کرد و

به معنای عالم دنیوی در مقابل عالم روحانی و معنوی به کار رفت. اما در

کشورهای کاتولیک نشین، نظیر فرانسه به جای رواج کلمه سکولار و سکولاریزم،

واژه لائیک رواج پیدا کرد.

این واژه از دو کلمه یونانی (laos) به معنای مردم و (laikos) به معنای مردم عوام در قبال رجال دین و روحانی اخذ شده است. سکولاریزم در فارسی به معنای ناسوتی، دنیوی، عرفی، زمینی ترجمه شده است.

در زبان عربی دو واژه العلمانیة و العلمانیة را معادل سکولاریزم قرار داده اند. کسانی که سکولاریزم را به العلمانیة ترجمه می کردند، این واژه را مشتق از علم دانسته و سکولاریزم را دعوت به علم گرایی قلمداد می کردند و کسانی که العلمانیة را معادل سکولاریزم قرار می دهند آنرا مشتق از عالم می دانند؛ بنابراین از نظر آنها سکولاریزم بر استقلال عقل انسانی در تمامی عرصه هایی که به خدمت گرفته می شود، تاکید دارد بدون آنکه عقل را نیازمند امور دینی و معنوی بداند. واقعیت این است که واژه سکولاریزم در طی مرو زمان، معانی متنوعی به خود گرفته است در ابتدا برای افاده معنای غیر روحانی به کار می رفته است.

علامه محمد تقی جعفری در تحلیل واژه سکولاریسم می نویسد: این کلمه در لغات و دائره المعارفها با مفاهیم زیر تفسیر شده است:

سکولاریسم یعنی مخالفت با شرعیات و مطالب دینی، روح دنیا داری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی. ماده سکولار وابسته به دنیا، غیر روحانی، غیر مذهبی،

عامی ، عرفی ، بیسواد ، خارج از صومعه ، مخالف شرعیات و طرفدار دنیوی شدن امور.

سکولاریزه یعنی دنیوی کردن ، ذ غیر روحانی کردن ، از قید کشیش یا رهبانیت رها شدن ، ملک عام کردن ، اختصاص به کارهای غیر روحانی دادن ، از عالم روحانیت خارج شدن ، دنیا پرست شدن ، مادی شدن ، جنبه دنیوی دادن به عقاید یا مقام کلیسایی .

دو اصطلاح آته ایسم و لائیسم از لائیک نیز تقریباً از لحاظ معنی با سکولاریسم در ارتباط می باشند.

آته ایسم یعنی انکار وجود خدا ، بی اعتقادی به وجود پروردگار . آته ایست یعنی ملحد . تفکر آته ایسم بدان جهت که خدا را قبول ندارد ، به بطلان کلی دین حکم نموده و آنرا به عنوان یک امر واقعی تلقی نمی کند .

لائیسم از لائیک یعنی وابستگی به شخص دنیوی و غیر روحانی ، خروج از سلک روحانیون ، دنیوی ، آدم خارج از سلک روحانیون ، آدم خارج از سلک روحانیت ، به معنای اخص لائیک یعنی تفکیک دین از سیاست .

بنا به تعریف دائره المعارف بریتانیکا: لائیک از موارد و مصادیق سکولار می باشد ، زیرا تفکیک دین از سیاست اخص از سکولار و سکولار اعم از لائیک می باشد. این دو طرز تفکر ، دین رزا به به طور کامل نفی نمی کنند، بلکه آن را از امور و شئون زندگی دنیوی و مخصوصا از سیاست تفکیک می نمایند.

سکولاریزم را می توان تلاشی برای تاسیس حوزه مستقلی از دانش که از پیش فرشهای فوق طبیعی و ایمان گروانه پیراسته شده است، تعریف کرد. سکولاریزم دایره نفوذ و حضور دین را عرصه هایی می داند که پای عقل آدمی به آنجا نمی رسد.

بنابراین سکولاریسم رویکرد خاصی است که بر اثر تحولات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مغرب زمین پس رنسانس به وجود آمد از مهمترین نتایج این پدیده، شکل گیری نظریه ای سیاسی در باب جدایی دین از سیاست است. جان مایه اندیشه سکولارها تاکید بر اموری است که منتهی به انکار شدید مرجعیت دین در امور اجتماعی و سیاسی می شود و تلقی خاص و ویژه ای از دین و کارکرد آن عرضه می دارد .

تعریف

از آن جا اصطلاح سکولاریسم در موارد مختلفی استفاده می شود معنی دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است. فلسفه ی سکولاریسم بر این پایه بنا شده است که زندگی با در نظر گرفتن ارزش ها پسندیده است و دنیا را با استفاده از دلیل و منطق بدون استفاده از تعاریفی مانند خدا یا خدایان و یا هر نیروی ماورای طبیعی دیگری بهتر می توان توضیح داد. سکولاریسم بدین مفهوم یکی از دستاوردهای جورج یاکوب هالیئوک است و یکی از پایه های اساسی سکولاریسم انسانی مدرن است.

در حکومت معنی سکولاریسم عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت و برتری دادن به اصول حقوق بشر بر سایر ارزشها متصور هر گروه و دسته ای است.

در مفاهیم جامعه شناسی، سکولاریسم به هر موقعیتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی را در تصمیم گیری های خود کمتر دخالت دهد و یا این مفاهیم کمتر موجب بروز اختلاف و یا درگیری گردد اطلاق می گردد.

لایسیته

در زبان فرانسه و برخی دیگر از زبانهای رومی و ایتالیایی: " laticita " یا " laicismo " معادل سکولاریسم " است و به مفهوم عدم دخالت دین در امور

دولتی و سیاست و یا برعکس آن می باشد. اگر چه به نظر می رسد هیچ کلمه ای در زبان انگلیسی نتواند معنای واقعی کلمه "laïcité" را که از واژه یونانی λαϊκός می آید و به معنای سکولار است برساند، اما این کلمه با کلمات انگلیسی laymen یا laity به معنای عام مرتبط است و "laicity" شیوه نگارش انگلیسی اصطلاح فرانسوی لائیسیتیه است. بین لائیسیتیه و سکولاریسم تفاوت وجود دارد؛ لائیسیتیه یک نظریه سیاسی است که طبق آن دین از سیاست جدا است و این نظریه با هدف افزایش آزادی های دینی ارائه شده است، درحالی که سکولاریسم با هدف زدودن ایمان از زندگی جاری مردم معرفی شده است (با این وجود گاهی اوقات اصطلاحات سکولاریسم و "سکولاریته" به معنای لائیسیتیه به کار می روند. فردی که به مکتب لائیسیتیه اعتقاد دارد را لائیک می گویند. طرفداران مکتب "لائیسیتیه" بر این باورند که این اصطلاح به معنای رهایی از دین است و بنابراین فعالیت های دینی می بایست در چارچوب قانون همانند دیگر فعالیت ها صورت پذیرند و امری فراقانونی نیستند. دولت در برابر نظریات مذهبی هیچ گونه موضعی نمی گیرد و افراد مذهبی را همانند دیگر افراد جامعه می شناسد. منتقدان بویژه منتقدان نسخه ترکی لائیسیتیه و ممنوعیت حجاب در فرانسه استدلال می کنند که این ایدئولوژی ضد مذهب است و درعمل از آزادی های دینی می کاهد.

سکولاریسم به عنوان یک ارزش

هالیئوک در سال ۱۸۹۶ در کتاب خود به نام «سکولاریسم انگلیسی»، سکولاریسم را به این گونه تعریف می‌کند:

«سکولاریسم شیوه و قانون زیستن است که بر اساس انسان خالص بنا نهاده شده است و به صورت کلی برای کسانی است که باورهای مذهبی و یا خرافی را ناکافی یا غیرقابل اطمینان و یا غیرقابل باور یافته‌اند. اصول سه گانه آن عبارت است از بهبود وضعیت زندگی با توجه به مفاهیم مادی زندگی دانش تنها مشیت در دسترس انسان است

کار نیک کردن نیک است. حقیقت این زندگی نیکو است و در جستجوی خوبی بودن فضیلت است.»

حکومت سکولار

اغلب دولت‌های مهم جهان اهمیت سکولاریسم و دموکراسی را پذیرفته‌اند تا حدی که اغلب مسیحیان معتقدند که باور سکولاریسم یک باور مذهبی است که ریشه در دین مسیحیت دارد و بدین منظور به انجیل لوقا فصل ۲۰ آیه ۲۵ اشاره می‌کنند. چندین کشور با جمعیت مسلمان نیز حکومت‌های سکولار را به حکومت مذهبی یا متأثر از مذهب ترجیح داده‌اند.

فرانسه

دولت فرانسه از لحاظ قانونی از به رسمیت شناختن ادیان منع شده است (به جز در مواردی مانند قاضی‌های نظامی و آلساک-موسل). در عوض در این کشور سازمان‌های مذهبی بر طبق قانون با شرایط خاص به رسمیت شناخته می‌شوند: در صورتی که هدف اصلی آنها سازمان‌دهی فعالیت‌های مذهبی نباشد؛

فعالیت سازمان نظم عمومی جامعه را به هم نزند.

اولین بار در دهه ۱۸۸۰ با تصویب قانون ژولز فری لائیسیته وارد نظام آموزشی فرانسه گردید، این قانون پس از سقوط دولت ارتجاعی اور در مورال پس از بحران ۱۶ مه ۱۸۷۷ تصویب شد.

امروزه اغلب گروه‌های مذهبی فرانسه لائیسیته را پذیرفته‌اند. برخی از گروه‌ها مانند گروه‌های استبدادی ارتجاعی راست‌گرا که داعیه بازگشت به زمان سلطه مکتب کاتولیک به قدرت سیاسی را در سر می‌پرورانند و برخی رهبران مسلمان که قوانین مذهبی را به قوانین کشور ارجح می‌دانند با این مکتب مخالفت می‌کنند.

لائیسیته به طور ذاتی به معنای وجود خشونت بین دین و سیاست نیست. طبق این مکتب دولت می‌بایست خود را از سازمان‌های مذهبی و امور مذهبی بر حذر دارد (البته تا زمانی که این سازمان‌ها بر جامعه تاثیر قابل ملاحظه‌ای ندارند). بنابراین

هم دولت از دخالت سازمان‌های مذهبی مصون می‌ماند و هم سازمان‌های مذهبی از وارد شدن به مناقشات سیاسی دور می‌مانند.

رهبران سیاسی فرانسه اگر چه از بیان اظهارات سیاسی منع نشده‌اند، اما همواره از نسبت دادن سیاست‌های خود به امور مذهبی در هراس بوده‌اند. کریستین بوتین که آشکارا بر پایه امور مذهبی در مخالفت با قانون اشتراک داخلی سخن گفت و جنسیت شرکا را مورد توجه قرار داد و در مخالفت با زوج‌های همجنس‌گرا خطابه کرد (رجوع کنید به PACS) به سرعت به حاشیه رانده شد. همواره مناقشات مذهبی در برابر دعوای سیاسی معقول از مرتبه پایین‌تری برخوردار هستند. البته رهبران سیاسی ممکن است خود صاحب دین و مذهب باشند (برای مثال ژاک شیراک یک کاتولیک است)، اما از دخالت دادن زندگی خصوصی در امور سیاسی و دولتی منع شده‌اند.

فرانسوی‌ها مذهب را یک مسئله شخصی می‌دانند و آنرا در امور نامربوط به آن دخالت نمی‌دهند. دولت فرانسه می‌بایست از لحاظ فلسفی بی‌طرف باشد و دین و مذهب را با یکدیگر در هم نیامیزد و همچنین بروز تمایلات دینی و مذهبی برای این مفهوم ممنوع است.

کلمه لائیسیتته در اصل معادل فرانسوی برای اصطلاح «مردم‌عام» است، یعنی مردمی که روحانی کاتولیک نیستند. پس از انقلاب فرانسه این معنا تغییر پیدا کرده

و به مفهوم جدایی دین از شاخه‌های اجرایی، قانونگذاری و قضایی دولت به کار رفت. در این مفهوم جدید سیاست از دین جداست و دولت از اتخاذ مواضع دینی برحذر داشته شده است حتی اگر این مواضع در مورد مکاتب الحادی باشند.

اگرچه این اصطلاح در قرن نوزدهم به مفهوم امروزی آن نزدیکتر شد، اما دولت وقت فرانسه تا قبل از سال ۱۹۰۵ جدایی دین از سیاست را نپذیرفت اما در این سال با تصویب قانون سال ۱۹۰۵ فرانسه در مورد سکولاریسم دولت از دخالت در امور مذهبی و تامین مالی کلیساهای کاتولیک برحذر داشته شد. در برخی از نواحی کشور فرانسه که در آن زمان تحت سلطه آلمان بود و تا سال ۱۹۱۸ به کشور فرانسه برگردانده نشد بارقه‌هایی از همکاری بین دین و سیاست به چشم می‌خورد که هنوز هم اثرات آن پابرجاست (رجوع کنید به آلساک-موسل).

این اصطلاح امروزه یکی از مفاهیم اساسی در قانون اساسی فرانسه است. بند یکم این قانون تاکید می‌کند که فرانسه یک جمهوری سکولار است ("La France est

une République, unie, indivisible, laïque et sociale"). بسیاری از افراد در مورد بروز عقاید مذهبی خود محتاطانه عمل می‌کنند. همین موضوع باعث پدید آمدن انشعابات بسیاری در میان مهاجران غیر مسیحی به خصوص جامعه مسلمانان فرانسه شده است. اخیراً بحث‌هایی در مورد شعائر مذهبی مانند حجاب، عمامه شیوخ و صلیب مسیحیان و همچنین ستاره داوود صورت گرفته است و بر

حذف آنها از مدارس دولتی تاکید شده است. بالاخره پس از سالها بحث سیاسی در این مورد تصمیم گرفته شد تا این نمادها از مدارس فرانسه حذف شوند، رجوع کنید به قانون کشور فرانسه در مورد سکولاریسم و نمادهای انگشت‌نمای مذهبی در مدارس.

ترکیه

ترکیه کشوری است که در آن پس از جنبش غربی سازی کمال آتاتورک در ۳مارچ ۱۹۲۴ و با حذف سیستم خلیفه ای سکولاریسم وارد عرصه سیاست شد و بر تمام

جهت گیری های دینی کشور تاثیر گذاشت. امروزه مسلمانان سنی که اکثریت دینی ترکیه را تشکیل می دهند توسط وزارت امور مذهبی ترکیه اداره می شوند و توسط دولت منابع مالی را دریافت می نمایند. همه دیدگاه های مذهبی که رنگ و بوی سیاست دارند طبق اصول سکولاریسم سانسور می شوند. همه مساجدی که توسط دولت تامین مالی می شوند می بایست محتوای جلسات هفتگی خود را به

دولت اعلام و آن را تصویب نمایند. اقلیت های مذهبی مانند اسلام علوی ارمنیان ارتودکس یونانی توسط قانون اساسی به عنوان عقاید فردی شناخته می شوند و دولت اغلب این جهت گیری ها را تحمل می کند، اما این تحمل به معنای حق دادن به این جوامع دینی نیست. با این وجود معاهده لوزان حقوق دینی خاصی را به یهودیان یونانی ها و ارمنیان می دهد، اما ارتودکس های سوری یا کاتولیک های

رومی از این حقوق محروم هستند. اخیراً تاسیس مجدد گروه ارتودکس یونانی در استامبول در مسئله الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا به یک موضوع سیاسی داغ تبدیل شد. اتحادیه اروپا چنین محدودیت هایی را مساوی سرکوبی آزادی های دینی می داند. با این وجود اعلام شد که اگر ارتودکس یونانی مجاز به بازگشایی مدرسه ای در ترکیه شود، این مذهب تنها مذهبی است که از حق داشتن یک مدرسه مذهبی برخوردار است. تلاش های اخیر برای غیر قانونی کردن زنا باعث ایجاد سرو صدا در اروپا شد و این قانون به مثابه شیوع قوانین مذهبی در ترکیه تلقی گردید. عده ای معتقدند که این قانون تلاشی برای مبارزه با چند شوهری بودن زنان است که هنوز در برخی مناطق روستایی ترکیه رواج دارد. در ترکیه نیز همانند فرانسه زنان مجاز به پوشیدن حجاب در موسسات دولتی مانند مدارس اماکن خدماتی یا دانشگاه ها نیستند.

ایالات متحده

در ایالات متحده اولین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا شامل مفهومی مشابه مفهوم لائیسیته است، اگر چه این اصطلاح به طور دقیق در قانون اساسی یا جای دیگری ذکر نشده است. در این اصلاحیه بندهایی وجود دارد که دولت را از دخالت در مسایل آزاد دینی و تاسیس سازمان های دینی منع می کند. این قوانین توسط

دادگاه برای استفاده دولت های فدرال و ایالتی ارائه شده است. هر دو بند آزادی

اتخاذ دین و بند تاسیس با هدف جدایی دین از سیاست به قانون افزوده شده اند.

با این وجود، این قوانین در مکان های عمومی و در مورد افرادی که در این مکان ها

مشغول به کار هستند صادق نیست. در آمریکا کارمندان وحتى رئیس جمهور عقاید

دینی خود را آشکارا بیان می کنند. برخلاف فرانسه پوشش های مذهبی در مدارس

دولتی آمریکا کاملاً قانونی و مجاز است.

سکولاریسم ترییتی

گرانگه جهان جدید، طرح پرسش ها و آموزه های معرفت شناختی تازه است.

اکنون در آشوبناکی روزگار معاصر بشریت نیازمند به همواره دیگر گونه زیستن،

خرد چراغ افق های تاریخ فرادست کرده است. بی تردید، امروزه هر ذهن اندیشنده

ژرف کاو، در هر سرزمین و به هر آیین، با این پرسمان جدی تاریخی رویارو

است: «ما در کجای جهان ایستاده ایم؟»



گرانگاہ جهان جدید، طرح پرسش ها و آموزه های معرفت شناختی تازه است.

اکنون در آشوبناکی روزگار معاصر بشریت نیازمند به همواره دیگر گونه زیستن،

خرد چراغ افق های تاریک فرادست کرده است. بی تردید، امروزه هر ذهن اندیشنده

ژرف کاو، در هر سرزمین و به هر آیین، با این پرسیمان جدی تاریخی رویارو

است: «ما در کجای جهان ایستاده ایم؟»

با برآمدن آفتاب درخشنده و فروزنده انقلاب در سرزمین ما، هویت فرهنگی و

تاریخی ایرانیان، در فصل تازه خویش، طلوعه تمدنی تازه را نوید می دهد که بر

بنیاد ایستارها و انگاره های قدسی دین شکل می گیرد نیز از این روست که در

بستر این تمدن سازی ایمانی، چالش های مرتبط با عرصه های دین و تدین، دانش

و پژوهش، علم و فناوری و مفاهیم و سازه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و

اقتصادی، همه و همه، با همراهی بی شماری از پرسش های دراز دامن و نفس گیر، در حیات جمعی جامعه ما، به ویژه در میان دانشجویان پرسنده و پژوهنده، بسط یافته اند. ذهن تکاپوگر فرهیخته دانشجوی معاصر، نیازمند آن است که در فرآیند هم ارزی و یا تقابل نهادهای مدرن و ساختارهای برآمده از آن ها با لایه های تمدن شکوهمند اسلامی بر انبوه پرسش های خویش پاسخ هایی سخته و سنجیده بیابد.

حمد و سپاس خداوند را سزاست که توفیق سردمداری طغیان علیه شیطان و بازگشت به تعالیم انبیا را به ما بخشید و فخر روشنگری چراغ دین را در فضای تاریک و شرک آلود مخوف ترین قرن اسارت بشر به ما عطا فرمود و سپس تکلیف حراست از شریعت جاودانه اش را به ما سپرد. ادای این تکلیف مستلزم تحلیل عوامل نهان و آشکار انحراف، رکود یا انزوای شریعت از یک سو و پیش بینی و مهار موانع توسعه کمی و کیفی دین در جوانب گوناگون جامعه های انسانی، از سوی دیگر است.

امت اسلامی پیش از همیشه بر این نکته اتفاق نظر دارد که با بحران عمیق فکری مواجه است و فقدان فرهنگ منسجم، عقب ماندگی علمی - صنعتی، تیرگی تمدن، سقوط اخلاقی، نابسامانی های اقتصادی و ناهنجاری نظام های سیاسی، جلوه های گوناگون این بحران می باشد. هم چنین امت اسلامی کما بیش و به اجمال می

داند، که راه نجات از این بحران عمیق فکری در بازگشت خودآگاهانه و عالمانه به قرآن و سنت نهفته است. با این حال شاید امت اسلامی نسبت به ماهیت تهاجمی این بحران و نقشه های از پیش طراحی شده برای تشدید آن وقوف کافی نداشته باشد و از این رو نسبت به راه های خروج از این بحران نیز دچار ساده انگاری شود. چه این که در اکثر طرح های اصلاحی پیش نهاد شده از سوی جنبش های اسلامی، غفلت از خصلت تهاجمی فرهنگ غرب و ساده انگاری نسبت به مبانی حفظ عقیده دینی به چشم می خورد.

فرهنگ و تمدن غرب، فارغ از تمایلات و درخواست های مسلمان ها، مرزهای اندیشه دینی را در می نوردد و به طور بنیادین به تحریف مفاهیم دینی و تغییر مبانی ایدئولوژیک و رخنه در برداشت ها و استنباط های عقلانی از متون دینی، اقدام می نماید. در نقطه مقابل، حفظ عقیده مذهبی نیز تنها به کمک توسعه اطلاعات تاریخی و اخلاقی یا حفظ روحیه سلحشوری و حماسی از طریق خطابه ها و یادآوری شکوه گذشته تمدن اسلامی، ممکن نیست.

چه این که وسواس در مناسک عبادی نیز در این زمینه به تنهایی کارساز نیست. چنانکه مبارزات سیاسی نیز در صورت جدایی از انقلاب معرفتی و احیای تربیت دینی، ناتمام خواهد ماند. به همین دلیل اگر چه تاریخ مسلمانان، خاصه در قرن های اخیر، شاهد جنبش های اسلام گرای کمابیش وسیعی بوده است، ولی برنامه

های دین زدایی، معمولاً گوی سبقت را ربوده اند و نیز اگرچه تلاش پیگیر و همه جانبه فرهنگ مهاجم تاکنون با مقاومت های جدی روبه رو گردیده است، اما در نهایت همین تهاجم فرهنگی سبب گردیده است، جوامع اسلامی که در اخلاق فردی و مناسک عبادی، پای بندی دینی خویش را به طور نسبی حفظ نموده اند، در حوزه های معرفتی و نظام های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی، سکولاریسم را برگزینند و به دامان اندیشه غرب پناه ببرند. بنابراین اساس بحران فکری در جوامع اسلامی، تضاد موجود میان حوزه فردی و اجتماعی زندگی، یا به عبارت دیگر تضاد میان اندیشه و رفتار است که البته در سایه برنامه آگاهانه و تاریخی دین زدایی رخ داده است.

گره کور بحران در جوامع اسلامی تبعید دین از متن جامعه به حوزه اعمال و عقاید شخصی است اما باید اذعان داشت که بازگرداندن این تبعیدی، به رغم فوریت و ضرورتی که به لحاظ نجات بشر از بحران معنویت دارد، به لحاظ تحقق عینی سخت قریب به محال می نماید. زیرا حفظ ایمان به خدا و قیامت و اعتقاد به رسول، اگرچه جزو اصول دین و غایت جنبش های اسلامی گرا است ولی این آرمان در صورت مثله شدن دین از طریق تحریف مفاهیم بنیادی و تغییر ایدئولوژی از طریق تخلیه برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جدا کردن راه دین از علم، به اسطوره هایی فراخی بدل خواهد شد.

این اسطوره ها که در قالب شعائری تزیینی نمود خواهند یافت، حتی در حوزه های فردی هم راه به جایی نخواهند برد. چراکه دین ماهیتی اجتماعی دارد و برنامه های دین در صورت حفظ وجهه نظام مند اجتماعی آن معنادار خواهند بود. این در حالی است که کانون اصلی برنامه های دین زدایی نیز معطوف به انکار کلیت دین، بلکه انکار همین وجهه نظام دار اجتماعی است.

برنامه های دین زدایی هرگز با آثار روانی و فردی دین مخالفتی ندارد و حتی به خاطر تاثیرات گسترده ای که این وجهه از امور دینی در حفظ نظم و قانون و همچنین ایجاد آرامش روانی در شهروندان به جا می گذارد، از آن استقبال نیز می کند. اما مطمع نظر اصلی برنامه های دین زدایی تعطیل کاربردهای اجتماعی دین در نهادهای سیاسی، تربیتی و علمی است و دقیقاً همین کارکردهاست که موجبات اصلی مقاومت جنبش اسلامی را در برابر سلطه اهواء نفسانی انسان معاصر غرب فراهم آورده است. از این رو مبارزه با سکولاریسم تنها با احیا کارکردهای اجتماعی دین ممکن می گردد. البته چنین امری مستلزم انقلابی معرفتی است.

شناسایی چهره های سکولاریسم، شیوه ها و طرح های دین زدایی و تاریخچه آن از یک سو، شناخت گستره دین و کاربردهای فردی و اجتماعی آن و هم چنین اذعان به ضرورت دینی شدن وجوه گوناگون زندگی از سوی دیگر، از مقدمات ضروری این انقلاب معرفتی، به شمار می آیند. انقلاب معرفتی یا اسلامی شدن،

فرآیند گسترده و آگاهانه ای است در جهت پی ریزی یک منظومه فکری منسجم تا با اتکاء به آن بتوان برای حوزه های گوناگون زندگی بشر امروز، برنامه دینی ارایه نمود و البته مقدمه این فرآیند، شناخت همه جانبه چهره های آشکار و نهان دین زدایی، همچنین ریشه یابی و تحلیل عوامل تاریخی آن است.

از نگاه تاریخی و به طور خلاصه، موفقیت برنامه های دین زدایی مرهون عواملی چند است که از آن جمله می توان به سیاست های استبدادی حاکمان، بی تدبیری های سلاطین، شیفتگی روشنفکران و مصلحان اجتماعی نسبت به آرای و نظام های غربی، غفلت یا جهل امت اسلامی نسبت به سرچشمه های وحیانی، عقب ماندگی تمدنی جوامع اسلامی و منابع غنی و معطل انرژی در آن ها از یکسو؛ علم، تکنولوژی پیشرفته و ثروت غرب، ویژگی های نظام های اقتصادی ماتریالیستی، خوی فزون طلبانه غربی ها، نیات هشیارانه سیاست گذاران غربی، پی گیری ها و مداومت های علمی مستشرقین و غیره از سوی دیگر اشاره نمود. اگرچه برنامه های دین زدایی، طیف وسیعی را شامل می شود، ولی به نظر می رسد «سکولاریسم تربیتی» را می توان به عنوان یکی از موثرترین و غیرآشکارترین نوع این برنامه ها معرفی نمود. چرا که این سکولاریسم، خزنده با بیش ترین توفیق مقرون بوده است.

از این رو، کتاب «سکولاریسم تربیتی» نوشته جمیله علم الهدی، در پی تحلیل و بررسی ریشه های تاریخی بحران فکری موجود، تلاش می کند تا گوشه ای از تاریخ این برنامه گسترده را به تصویر کشد و چگونگی استقرار تربیت جدید و

غیردینی را به جای تربیت سنتی - مذهبی در ایران، تبیین نماید. در این زمینه توجه ما معطوف به تاثیر جریان روشن فکری ایران در انتقال و تثبیت تعلیم و تربیت جدید غیردینی است. به عبارت دیگر این کتاب، دین زدایی تدریجی جامعه ایران را از منظر رخدادهای نظام تربیتی می نگرد و غیردینی شدن تعلیم و تربیت ایران را از منظر کارکردهای روشن فکری تحلیل می کند و در آخر نیز، به تحلیل واکنش

های تربیتی جناح متدین، در مقابل برنامه «سکولاریسم تربیتی» پرداخته و آثار و پیامدهای آن را بررسی می نماید.

این کتاب توسط انتشارات کانون اندیشه جوان با قیمت ۱۴۰۰ تومان در دسترس علاقه مندان است.